

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

تایپ و ارسال از: همایون اوریا
۲۶ جنوری ۲۰۲۱

مرثیه از شاعری توانمند در
رثای "رهبر" خردمند

آذرخش

دریغ و آه از آن قامت بلند زمان
دریغ و آه از آن یکه تاز بی پروا
خمش گشته به یکدم ز جور خفاشان
ز پا فتاد و به سوگش زمان سیه پوشید
که بی خبر بود از آن گزدم سیه کاسه
به شیر شربه برد حمله روبه لاغر
به حيله در دل ظلمت ز پا درافگندش
الا گزین شرافروز خرمن دشمن
سبک رکاب میادین برج و باره عشق
نبود درخورت این تنگ آشیان رفتی
که بعد فاصله طی شد به پای یک دو نفس
شدی به کوی شهیدان عشق راهسپر
زدی تو بی خبر از خویشتن به خون جولان
ز عزم راسخ و ایمان و استواری تو
چراغ محفل شب های همراهِان بودی
چرا زمانه به سنگ جفا و کینه شکست
ز دودمان شهیدان خبر کی می گیرد
گل وجود ترا بی کسان کجا بویند
به غیر همت والا ندید حاصل تو
کمر به عرصه آزادی وطن بستی
به روی خصم دغل باب صلح نگشادی

دریغ و آه از آن آیت سپیده دمان
دریغ و آه از آن آذرخش طوفانرا
که در سیاهی شب همچو مشعل تابان
ستم نگر که چه نخلی ز بوستان امید
دریغ از آن پدر انقلاب و حماسه
که روبهانه ز سوراخ شب بر آرد سر
ندید خصم چو در کارزار مانندش
الا بهین خلف پاک ملت و میهن
الا به اوج شرف آسمان ستاره عشق
عقاب وار بر افلاک جاودان رفتی
جدائی تو ز میهن به روزگار این بس
به بال آتش و خون از فراز کوه و کمر
ز تیر کینه و بیداد ناجوانمردان
گداخت سینه دشمن ز پایداری تو
ز بسکه مشفق و دانا و مهربان بودی
تو را که بود دل روشن و یتیم پرست
تو رفتی و ره و رسمت ز سر کی می گیرد
زنان بیوه ازین پس تو را کجا جویند
زمان که داغ عزیزان نهاد در دل تو
ز قید وسوسه و زرق اهرمن رستی
به دام حيله و نیرنگ پای ننهادی

تو گرچه رفتی، نام تو در جهان باقی است
به لوح سینه تاریخ جاودان باقی است

برگرفته از شماره هفتم، دور چهارم، سال یازدهم، "ندای آزادی" ارگان نشراتی "ساما"، جوزای ۱۳۶۹ ش مطابق
جون ۱۹۹۰ م